

محمد بهارلو

و : هزارو يك شب

تنظيم از : زينب كاظم خواه

ايسنا

محمد بهارلو معتقد است: تا به امروز هيچ متن اصيل و دستكاري نشده‌اي از هزارويك شب در ايران منتشر نشده است.

اين داستان‌نويس و منتقد ادبي تصريح كرد: در سال 1315 اولين چاپ سربي هزارويك شب ازسوي كلاله خاور منتشر شد و اين متن و متن‌هاي ديگري كه بعد از آن زير عنوان هزارويك شب در قطع‌هاي متفاوت و ازسوي ناشران متعدد انتشار يافته‌اند، متاسفانه جملگي مغشوش و محذوف و دستكاري شده‌اند. در اين چاپ‌ها تعدادي از قصه‌ها با يكديگر خلط شده‌اند، بخش‌هايي از قصه‌ها حذف شده و جمله‌ها يا عبارت‌هايي جعلي به آن‌ها افزوده شده است، و مطلب جالب اين‌جا است كه اغلب ويراستاران يا ناشران هم مدعي شده‌اند كه نسخه آن‌ها اصيل و معتبر است.

بهارلو در ادامه با اشاره به اين‌كه در گذشته، يعني تا قبل از تاسيس وزارت معارف، هيچ مميزي وجود نداشته است، تصريح كرد: اصلا در يك كتاب چه چيز عجيب و غريب يا مخربي مي‌تواند وجود داشته باشد كه اين همه موجب دستپاچگي و آشفته‌گي بشود و عده‌اي را وادارد كه جلو انتشار يك متن ادبي را بگيرند.

او گفت: اين كتاب چه عوارض و فسادي مي‌توانسته توليد كند؟ چه‌طور براي اجداد ما، كه انواع چاپ‌هاي سنگي مصور اين متن يا متن‌هاي مشابه را مطالعه کرده‌اند، فسادي توليد نشده؛ حالا كه جامعه به‌مراتب تحول پيدا کرده و اشكال متنوعي براي

مصونیت فکری و فرهنگی و اخلاقی فراهم است، یک متن چه‌گونه می‌تواند جامعه فرهنگی، مخاطبان اندک‌شمار کتاب در ایران، را از راه در ببرد؟

بهارلو که به‌تازگی مجموعه داستان "شهرزاد قصه بگو!" را منتشر کرده است، درباره این اثر گفت: عنوان این کتاب، که نام داستان اول مجموعه نیز هست، نوعی ادای دین به مادر بزرگ قصه‌گویی ما است که قصه‌گویی شرقی و نمونه‌وارترین قصه مسلسل جهان، یعنی هزارویک شب، مدیون او است. متن این داستان ملهم از یکی از قصه‌های هزارویک شب است و داستانی است که از داستان ساخته شده است. شهرزاد نماد قصه است و هزارویک شب همچون چشمه زلالی است که جریان سیال قصه لاینقطع از آن می‌جوشد، البته اگر آن را امروزی بخوانیم.

وی درباره این‌که چرا از هزارویک شب در این اثر بهره گرفته است، توضیح داد: ادبیات همان قدر که از زندگی متأثر است، از خود ادبیات نیز الهام می‌گیرد. ما در خلا حضور نداریم و بیرون از زمان و مکان داستان نمی‌نویسیم. از باب توضیح بگویم که در دایره‌المعارف دوجلدی هزارویک شب، که سال گذشته زیر نظر پرفسور مارزولف آلمانی انتشار یافت، فهرست بالابندی از آثار ادبی که با الهام گرفتن از قصه‌های شهرزاد نوشته شده‌اند، با شرح و توضیح چاپ شده است. اگر بنا بود با قدری توسع و تسامح این فهرست را ادامه بدهند، احتمالاً همه آثار ادبی مهم جهان را در بر می‌گرفت. بنابراین شاید لازم باشد کسی یا کسانی همت کنند و در صدد تدارک فهرستی برآیند که در آن هیچ اثر دستی از هزارویک شب یافت نشود. من به نوبه خود به فراهم آوردن چنین فهرستی تردید دارم.

بهارلو افزود: در این داستان یک رابطه بینامتنی میان دو قصه یا دو روایت شکل می‌گیرد. اساس این رابطه بینامتنی، گفت و شنید است. به گمان من، بینامتنی و "چندصدایی" بارزترین خصیصه داستان و رمان معاصر است.

نویسنده "بانوی لیل" ادامه داد: البته هر چیزی در داستان، باید ضرورت و ظرافتش احساس شود. ادبیات، گونه‌ای بازی هوشیارانه و رندانه با عوامل و عناصر تشکیل‌دهنده خود است. ادبیات ضرورتاً جانشین یا بازنمودی از جهان را به ما عرضه نمی‌کند، بلکه نظامی از عناصر و روابط را در مقابل آن قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، نویسنده موضوعی از موضوعات موجود در جهان مادی را انتخاب و توصیف نمی‌کند، بلکه قطعه‌ای را می‌پردازد و روایت می‌کند که خود به الگوی یک جهان مبدل می‌شود. الگو در یک متن ظاهر می‌شود؛ به خودی خود وجود ندارد.

بهارلو در پاسخ به این پرسش که آیا به جز هزارویک شب متن‌های مهجور مانده دیگری هم وجود دارند که بتوان از آن‌ها استفاده مدرن کرد، توضیح داد: ما باید میراث ادبی خودمان را به‌جا بیاوریم و سنت‌ها و شگردهای داستان‌سرایی و روایت‌پردازی گذشته را به‌کار ببریم، منتها نه با شیفتگی و سرسپردگی رمانتیسم، بلکه به ضرورت و اقتضای متن. همواره باید در نظر داشته باشیم که بازگشت به گذشته امکان‌پذیر نیست. ما فقط می‌توانیم گذشته را واخوانی کنیم و از منظری امروزی - معاصر - آن را به‌کار ببندیم. وقتی گذشته و حال در برابر هم قرار می‌گیرند، درواقع تمایزات آن‌ها از میان می‌رود و وحدتی بی‌زمان میان آن‌ها پیدا می‌شود.

بهارلو همچنین به یک سوءتفاهم در این زمینه اشاره کرد و گفت: یک برداشت مکانیکی و الگوپردازی سطحی از این رابطه وجود دارد که عناصری از سنت و مدرنیسم را به هم می‌آمیزد و به صرف این درهم‌آمیزی فریبنده، خود را، هم مدافع اصالت و هم مدافع نوآوری جا می‌زند.

نگارنده "عشق کشی" گفت: رابطه بینامتنی و تلاقی و امتزاج "ژانر"ها در یک متن، دل‌به‌خواهی یا تابع تصمیم نویسنده نیست، بلکه بازتاب واقعیت خود متن

است. باید میان اجزای ساختار يك متن رابطه ضروري يا وحدتي دروني برقرار باشد.

وي ادامه داد: داستان، هنري زباني و کلاممحور است. رابطه میان کلمات و واقعیات امکانی است که متنی را باورپذیر یا متظاهرانه و قلبی می‌سازد. نویسنده‌ای که قریحه آفرینش‌گری دارد، می‌داند که آنچه اهمیت دارد، "جزییت" یا "خصوصیت" است؛ زیرا جزئیات محسوس و عینی‌اند و کلیات انتزاعی و مجرد.

نویسنده "سال‌های عقرب" درباره داستان‌های موسوم به پست‌مدرن و کاربرد نظریه در داستان معاصر اظهار داشت: قبل از آن‌که نوع و سبک و مکتب مطرح باشد، داستان اهمیت دارد؛ داستانی که به ما لذت عقلانی و عاطفی ببخشد. نظریه‌پردازی مهلکه داستان است. داستان تاب زور ندارد. ما بنا به سنت اجدادی همواره داستان را زیر فشار و زور گفته‌ایم و اعمال نظریه‌پردازی در داستان چیزی جز يك زور مضاعف نیست. تجربه تازه و زنده را، اگر به‌راستی تجربه تازه و زنده‌ای حاصل باشد، نباید در زیر لعاب غلیظ و سنگینی از سبک و مکتب و نظریه فرو برد و خفه کرد. داستان افق گسترده‌ای است که نویسنده، باید بتواند فارغ از هرگونه قید و بند "ادبی" و بدون تصنع و تکلف در آن آزادانه پرواز کند.

بهارلو که سال‌هاست يك کارگاه داستان‌نویسی را اداره می‌کند درباره کیفیت آموزش داستان و نقد کارگاهی گفت: با حضور در کارگاه داستان‌نویسی نمی‌توان داستان‌نویس شد، همان‌طور که دانش‌جوی رشته ادبیات دانشگاه تهران پس از چهار سال الزاماً ادیب و شاعر نمی‌شود. دانشگاه تهران پس از 70 سال هنوز يك شاعر و داستان‌نویس بیرون نداده است. ادبیات جزو علوم دقیق نیست که بتوان آن را بر اساس اصول و احکام آموزش داد.

نویسنده "شهرزاد قصه بگو!" در پایان یادآور شد: کارگاه داستان‌نویسی دست بالا فضایی مناسبی برای گفت‌وگو است. ما در کارگاه‌مان البته شگردهای داستان‌نویسی

را آموزش می‌دهیم، اما نه برای آن‌که این شگردها را به‌کار ببریم، بلکه دقیقاً از آن رو که از کاربرد مستقیم آن‌ها پرهیز کنیم. شگردها فقط برای یکبار الهام بخشند، همین‌که به کار رفتند، دیگر بی‌مصرف می‌شوند. اگر می‌خواهیم شگردها را الهام‌بخش سازیم، از شگردها الهام بگیریم، چاره‌ای نداریم که به عمق شگردها، به ظرفیت‌های درونی و مصرف‌نشده آن‌ها، توجه کنیم. شگردها این امکان را معمولاً در خود نهفته دارند که ما از نو، به شیوه جدید، آن‌ها را احیا کنیم و بخت خود را با کاربرد جدید آن‌ها بیازماییم.
